

# نقد و بررسی یک قرار مجرمیت و رأی دادگاه بدوی و تجدیدنظر در خصوص جرایم علیه حقوق و آزادی‌های عمومی

سیدناصر سلطانی\*

۱. وقایع پرونده

## مشخصات رأی اول

شماره دادنامه: ۹۱۰۹۹۷۷۷۱۸۷۰۰۹۹۱

تاریخ رسیدگی: ۹۱/۱۱/۱۵

شاکی: آقای م. ع.

متهم: آقای ع. س.

اتهام: شکنجه و ضرب و جرح، سلب آزادی و محروم کردن از حقوق مقرر در قانون اساسی

مرجع رسیدگی: شعبه ۱۰۱ دادگاه جزایی شهرستان کنگان

## ۱.۱. قرار دادسرا و رأی دادگاه بدوی و تجدیدنظر

«به تاریخ امروز ۱۳۹۱/۹/۲۵ در وقت فوق‌العاده پرونده کلاسه ۹۱۰۱۵۱ تحت نظر است و جلسه شعبه دوم دایاری به تصدی امضاکننده ذیل تشکیل است با استعانت از درگاه خداوند متعال و تکیه بر شرف و وجدان و لحاظ جمیع اوراق و محتویات پرونده ختم تحقیقات مقدماتی اعلام و به شرح ذیل مبادرت به صدور قرار می‌گردد:»

### ۱.۱.۱. قرار دادسرا

«در خصوص شکایت آقای ... فرزند محمد متولد ۱۳۶۸، کشاورز اهل و ساکن بندر تاریخی سیراف، علیه آقای .... فرزند خیرالله، متولد ۱۳۵۲، رئیس کلاتری ۱۲ سیراف، اهل و ساکن شهرستان شیراز، دایر بر دستگیری و بازداشت غیرقانونی،

\* استادیار حقوق عمومی، دانشگاه تهران (پردیس فارابی).

شکنجه و ضرب جرح جهت گرفتن اقرار، نظر به اینکه بر اساس دفاعیات متهم نامبرده هیچ حکمی مبنی بر جلب یا توقیف شاکی از مقام صلاحیت‌دار قضایی نداشته است و دفاعیات وی در خصوص بردن متهم به کلانتری غیرموجه است و اظهارات وی در خصوص دعوت شاکی به کلانتری از نظر این مرجع کذب محض است و برای فرار از مجازات قانونی متوسل به این اظهارات غیر واقع گردیده است. نظر به اینکه توضیحات مفصل همراه با جزئیات شاکی و همچنین گواهی پزشکی قانونی مبنی بر ورود صدمه به شاکی و اقرار ضمنی متهم به‌ویژه آنکه بیان می‌نماید از شاکی عذر خواهی می‌کند که مبین پذیرش بزه شکنجه شاکی می‌باشد و قرائن و امارات و علم قضایی این مرجع مثبت شکنجه شاکی توسط متهم می‌باشد لذا مستند به مواد ۵۸۳، ۵۷۸، قانون مجازات اسلامی بزه انتسابی به متهم محرز و مسلم می‌باشد. در راستای بند ک ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ قرار مجرمیت نظامی فوق‌الذکر صادر و اعلام می‌گردد. قرار صادره در صورت موافقت دادستان محترم قطعی است.

در خصوص اتهام نظامی فوق‌الذکر دایر بر سلب آزادی شخصی شاکی فوق‌الذکر و محروم نمودن وی از حقوق مندرج در فصل سوم قانون اساسی شامل:

۱. تعرض به حیثیت شاکی (اصل ۲۲ قانون اساسی)<sup>۱</sup> زیرا، این اقدام نظامی فوق‌الذکر در جلب و بازداشت شاکی با توجه به محیط کوچک شهرستان همان‌گونه که در اظهارات شاکی و پدر وی آمده موجب گردیده است حیثیت آنها خدشه‌دار شود<sup>۲</sup>.

نقض اصول مصرح در اصل ۳۲ قانون اساسی<sup>۱</sup> توسط متهم با

۱. اصل ۲۲: حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.

۲. حیثیت مجموعه اعتبار و سوابق احترام‌آمیز و شوکتی است که فرد در ارتباط با دیگر افراد، ترتیب زندگی و کار به‌دست آورده است ... حیثیت که مترادف آبرو و شئون اجتماعی است تجلی حیات معنوی افراد در روابط اجتماعی است و به‌دلیل اهمیتش در همان آغاز و ابتدای اصل ۲۲ قانون اساسی به آن تصریح شده است. سیدجلال‌الدین مدنی، *حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران* (نشر سروش، ۱۳۶۹) ج ۷، چ اول، ص ۱۱۷ و محمدرضا سخنور، *حمایت کیفری از حقوق و آزادی‌های افراد در قوانین جزایی ایران و اسناد بین‌المللی*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، (دانشگاه تهران (پرديس قم)، ۱۳۸۶).

عنایت به توضیحات ارائه شده در متن قرار ۳. نقض حقوق مصرح در اصل ۳۸ قانون اساسی<sup>۲</sup> توسط متهم با عنایت به توضیحات ارائه شده در متن قرار، بزه مندرج در ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی در خصوص متهم محقق [شده است] لذا مستند به این ماده و همچنین ماده ۱۴ دستورالعمل اجرایی بند ۱۵ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی<sup>۳</sup> و در اجرای بند ک ماده ۳ قانون اصلاح تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ قرار مجرمیت متهم صادر و اعلام می‌گردد. قرار صادره پس از موافقت دادستان محترم قطعی است. دفتر قرارهای صادره به اطلاع دادستان محترم برسد.»

دادیار شعبه دوم - ۱۳۹۱/۰۹/۱۰

### «رأی دادگاه»

در خصوص اتهام آقای ... فرزند ... ۴۰ ساله، باسواد، اهل شیراز و ساکن بندر سیراف، فاقد سابقه محکومیت کیفری و آزاد با صدور قرار قبولی کفالت، دایر بر شکنجه و ضرب و جرح عمدی جهت أخذ اقرار، سلب آزادی و دستگیری و بازداشت غیرقانونی، موضوع شکایت اولیه آقای ... و کیفرخواست شماره

۱. اصل ۲۲: هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتبا به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

بند ۴ فرمان ۸ ماده‌ای امام خمینی (ره) خطاب به قوه قضاییه و تمام ارگان‌های اجرایی: «هیچ‌کس حق ندارد کسی را بدون حکم قاضی که از روی موازین شرعیه باید باشد توقیف کند یا احضار نماید هرچند مدت توقیف کم باشد. توقیف یا احضار به عنف جرم است و موجب تعزیر شرعی است.»

۲. اصل ۳۸: هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

۳. ماده ۱۴- گروه‌های نظارت و بازرسی در صورت مشاهده نقض آشکار حقوق شهروندی از قبیل بازداشت غیرقانونی، رفتار خشونت‌آمیز و تحقیر افراد به‌گونه‌ای که ادامه آن آثار جبران‌ناپذیری در پی داشته باشد، باید بی‌درنگ موضوع را حسب مورد به قاضی دادگاه یا دادستان مربوط اعلام کنند. اعلام گروه نظارت و بازرسی در این‌گونه موارد حکم گزارش موثق را داشته و مقام‌های قضایی یادشده مکلف به رفع اثر از نقض حقوق شهروندی هستند.

۹۱۰۰۶۰۰ مورخ ۱۳۹۱/۹/۲۷ صادره از دادسرای محترم عمومی و انقلاب شهرستان کنگان، با توجه به اوراق پرونده، شکایت اولیه شاکی خصوصی، اقرار ضمنی متهم و کیفرخواست صادره، دادگاه بزه‌های شکنجه و ضرب و جرح عمدی جهت اقرار و دستگیری و بازداشت غیرقانونی را محرز می‌داند، زیرا، صرف نظر از گذشت قطعی شاکی خصوصی، گواهی پزشکی قانونی و اوراق پرونده حکایت از ضرب و جرح عمدی شاکی دارد و در بازداشت وی حکمی از مقامات صلاحیت‌دار ارائه نشده و مورد نیز از موارد قانونی نبوده، لذا دادگاه با رعایت بندهای ۱ و ۵ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی از جهت گذشت شاکی، جوانی متهم و فقدان سابقه کیفری، از برای دستگیری و بازداشت غیرقانونی با استناد به ماده ۵۸۳ قانون مرقوم نامبرده را به پرداخت مبلغ هیجده میلیون ریال جزای نقدی و از جهت شکنجه و ضرب و جرح عمدی با استناد به ماده ۵۷۸ همان قانون به پرداخت مبلغ چهار میلیون ریال جزای نقدی در حق صندوق دولت جمهوری اسلامی ایران محکوم می‌گردد. اما بزه سلب آزادی محرز نشد، زیرا، اوراق پرونده حکایت دارد که شاکی ابتدا با تمایل خود به مرجع انتظامی مراجعه نموده است، لذا با استناد به بند «الف» ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری در این قسمت، رأی بر برائت متهم صادر می‌شود. رأی صادره حضوری و ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ، قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم محترم تجدیدنظر استان بوشهر می‌باشد.

رئیس شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی جزایی کنگان

### مشخصات رأی دوم

شماره پرونده: ۹۱۰۹۹۸۷۷۱۹۵۰۰۸۱۳

شماره دادنامه: ۹۲۰۹۹۷۷۷۴۰۴۰۰۲۸۷

تاریخ رسیدگی: ۹۲/۰۳/۰۸

تجدیدنظر خواه: آقای ع. س.

تجدیدنظر خوانده: آقای م. ع.

تجدیدنظر خواسته: نسبت به دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۱ شعبه ۱۰۱ جزایی کنگان

مرجع رسیدگی تجدیدنظر: شعبه چهارم دادگاه تجدیدنظر استان بوشهر

### «رأی دادگاه»

در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای ع. س. فرزند خیرالله نسبت به دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۱ صادره از شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی جزایی کنگان که به موجب آن تجدیدنظرخواه به پرداخت مبلغ هیجده میلیون ریال جزای نقدی بابت ارتکاب بزه دستگیری و بازداشت غیرقانونی و پرداخت مبلغ چهارمیلیون ریال جزای نقدی بابت ارتکاب بزه شکنجه و ضرب و جرح عمدی در حق صندوق دولت محکوم گردیده است با توجه به محتویات پرونده دادنامه تجدیدنظر خواسته منطبق با موازین شرعی و قانونی صادر گردیده و ایراد و اعتراضی که موجبات نقض آن را فراهم نماید از ناحیه تجدیدنظرخواه به عمل نیامده است. به رأی صادره از حیث مبانی استدلال و رعایت تشریفات آیین دادرسی نیز ایراد و اشکالی وارد نمی‌باشد. بنابه مراتب ضمن اعلام مردود بودن تجدیدنظرخواهی مستندا به ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی و انقلاب دادنامه تجدیدنظر خواسته تأیید می‌گردد. این رأی قطعی است.

رئیس شعبه ۴ دادگاه تجدیدنظر استان بوشهر - مستشار شعبه

## ۲. نقد و بررسی

### ۲.۱. درآمد

هدف از نقد و بررسی آراء قضایی در موضوع حقوق و آزادی‌های عمومی تلاش برای وارد کردن رویه قضایی در مطالعه موضوعات حقوق عمومی در دانشکده‌های حقوق است. حقوق عمومی در مقایسه با دیگر شاخه‌های حقوق در استفاده از رویه قضایی برای توضیح مسائلی آهنگ کندتری داشته و همین بی‌توجهی به پویایی آن صدمه زده است. توجه به رویه‌ای کردن حقوق عمومی (حقوق و آزادی‌های عمومی) در دانشکده‌های حقوق آمریکا و اروپا دیری است که محل توجه اهل نظر قرار گرفته و از آن برای توضیح واقعی حیات قانون و حقوق زنده استفاده می‌کنند.

در واقع با استناد صرف به قانون و توضیح مواد قانونی، به تنهایی، نمی‌توان تصویر درستی از جایگاه موضوع در نظام حقوقی ارائه کرد. این رویکرد به تصویری غیرواقعی و ناقص از موضوع می‌انجامد. به تعبیری که استاد ناصر کاتوزیان

می‌گویند: «مجموعه قوانین تنها بخش ناچیزی از واقعیت‌های زندگی را دربر می‌گیرد و درباره آنها حکمی صریح دارد. بخش عمده‌تر یا قانونی ندارد یا حکم مربوط به آن مجمل و غیر صریح و نارسا است»<sup>۱</sup>. توجه به رویه قضایی و نقد و بررسی آن در توضیح موضوعات حقوق عمومی می‌تواند این شاخه از حقوق را با دادگاه‌ها و رویه قضایی پیوند دهد و به این ترتیب از یک‌سو منابع جدید و مهمی وارد درس‌های حقوق عمومی کرده و از سوی دیگر با بحث و بررسی درباره این مواد در دانشکده‌های حقوق، آراء دادگاه‌ها را متأثر کند. با چنین هدفی است که قصد داریم به بررسی و نقد رویه قضایی در موضوعات مربوط به حقوق و آزادی‌های عمومی بپردازیم. زمانه ما دوران «جدی گرفتن حق‌ها»<sup>۲</sup> است و نقد و بررسی آراء دادگاه‌ها در موضوع حقوق و آزادی‌های عمومی گامی در این راه است.

اگرچه در خصوص حمایت کیفری از حقوق و آزادی‌های عمومی در قانون کیفر عمومی از سال ۱۳۰۴ تاکنون مواد قانونی وجود داشته و این اعمال جرم‌انگاری شده بودند اما به دلایل متعددی، که باید در جای دیگری به آن پرداخت، توجهی به این مواد نه در رویه قضایی دادگاه‌ها و نه در دانشکده‌های حقوق نشد و این مواد قانونی متروک و مهجور ماند. در سال‌های اخیر برخی قوانین و مقررات<sup>۳</sup> در پی آسیب‌شناسی رئیس پیشین قوه قضاییه از اوضاع حاکم بر مراجع قضایی و کلانتری‌ها و سایر ضابطان قضایی در قبال حقوق و آزادی‌های عمومی تصویب شد.<sup>۴</sup> همچنین تحقیقات دانشگاهی، در حوزه حقوق کیفری، در سطح نظری،

۱. ناصر کاتوزیان، *توجیه و نقد رویه قضایی* (تهران، میزان، ۱۳۸۱) چ دوم، ص ۵.

2. Ronald Dworkin, *Taking Rights Seriously*, Cambridge: Harvard University Press, 1977.

رونالد دورکین، «جدی گرفتن حق‌ها»، در *حق و مصلحت*، ترجمه محمد راسخ، (تهران، طرح نو، ۱۳۸۱) چ اول.

۳. قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۱۲/۱۳ مجلس شورای

اسلامی و بخشنامه‌های مورخ ۱۳۷۸/۱۲/۱ شماره ۱۷۸/۱۲۶۷۰ و ..... ریاست وقت قوه قضاییه.

۴. جعفر صادق‌منش، "سیاست جنایی قانون‌گذار ایران در قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق

شهروندی"، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره جدید ش ۶۳-۶۴، (بهار و تابستان ۱۳۸۷)، ص ۲۳۹.

به این موضوع علاقه نشان داده‌اند.<sup>۱</sup> اما نقد رویه قضایی همچنان دور از توجه مانده است. از این‌رو، است که به نظر می‌رسد رویکردی انتقادی، از دیدگاه حقوق عمومی، به رویه قضایی می‌تواند گامی پیش‌فراهد و برخی نکات دور از نظر را یادآوری کند.

شاید با بررسی برخی از آراء دادگاه‌ها بتوان به طرح این فرضیه خطر کرد که یکی از علل کثرت قرارهای منع پیگرد در این حوزه ضعف آموزش قضات در حوزه حقوق عمومی است. قضات در دوران کارآموزی آموزش، دریافت و درک قابل قبولی از این مفاهیم پیدا نمی‌کنند. اداره آموزش قضات نیز هیچ آموزشی در این زمینه پیش‌بینی نکرده است. تمرکز اصلی آموزش قضات بر مسائل و موضوعات فنی حقوقی و کیفری است و به آموزش‌هایی که مربوط به کلیت وظایف قوه قضاییه باشد به‌عنوان قوه‌ای «مستقل»، «پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی» و «پاسدار حقوق مردم» (اصل ۱۵۶) توجه نشده است. «احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع» (بند ۲ اصل ۱۵۶) و «حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت» (اصل ۶۱) از وظایف قوه قضاییه است. بنابراین می‌بایست فصل مستقلی به این دسته از آموزش‌ها در درس‌های کارآموزی و آموزش قضات اختصاص داد. دریافت نویسندگان قانون اساسی از نقش و جایگاه تاریخی قوه قضاییه به‌عنوان پناهگاه و نگهبان حق‌ها و آزادی‌های مردم به قضات منتقل نمی‌شود و قضات دادگاه‌ها درباره این نقش و کارکرد آموزش نمی‌بینند.<sup>۲</sup>

۱. رحیم نوبهار، *حمایت حقوق کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی*، (تهران، انتشارات جنگل، جاودانه، ۱۳۸۷) چ اول.

۲. در جریان تصویب اصل، از جمله، دو تذکر به ترتیب معطوف به ضمانت و توجه بیشتر به حقوق و آزادی‌ها داده شد که در نهایت در متن نهایی قانون اساسی درج نشدند. تذکر نخست را آیت‌الله خامنه‌ای دادند: «این کلمه پشتیبان به معنای حفظ نیست و پشتیبان اینجا برای دادگستری متناسب نیست». به نظر می‌رسد مقصود این بوده است که برای بیان درست وظیفه قوه قضاییه در دفاع از حقوق و آزادی‌های مشروع باید لفظی را برگزید و در متن اصل قانون اساسی تعبیه کرد که در نشان دادن این تکلیف و رسالت دستگاه قضایی گویا و رسا باشد و تکلیف قوه قضاییه را در برابر این وظیفه آشکارا اعلام کند و از این حیث لفظ «پشتیبان» کافی نیست و لفظ «حفظ» یا حافظ محتوای حمایتی

یکی از دشواری‌های پیش‌روی چنین کوشش‌هایی نخست یافتن رأی در این موضوع است که به ندرت به دست می‌آید. دوم دسترسی به آرای است که حاوی استدلال و استناد و دقت نظر قضات باشند. اکثریت قریب به اتفاق شکایاتی که در این موضوع علیه کارکنان دولت و قضات طرح می‌شود، به دلایلی که در مقاله مستقلی به آن خواهیم پرداخت، منتهی به قرار منع تعقیب یا برائت می‌شوند. بنابراین تا زمانی که به چنین آراء برجسته و درخشان دست یابیم ناگزیر باید به داشته‌ها و یافته‌های کنونی بسنده کنیم. امیدواریم نوید سردبیر مجله رأی بر آغاز طراحی سامانه برخط (آنلاین) آراء قضایی زودتر محقق شود تا بتوان با دشواری کمتری به آراء قضایی دست یافت.<sup>۱</sup>

## ۲.۲. بررسی قرار دادسرا

پیش از ورود به بحث حقوقی و بررسی قرار دادسرا لازم می‌دانم از دیدگاه تاریخی نکاتی را یادآوری کنم. نخست: در آغاز قرار به بندر «تاریخی»<sup>۲</sup> سیراف تصریح شده است. تعبیه کلمه «تاریخی» در متن قرار بیانگر آگاهی دادیار بر نقش تاریخی‌ای است که در مقام دادرسی ایفا می‌کند. یعنی چنین واژه‌ای پس از آگاهی دادیار از نقش و رسالت تاریخی قاضی در نگرهبانی از حق و آزادی بر قلم او جاری شده است. دوم: حسن بن عبدالله (متوفی ۳۶۹) پنجاه سال قاضی بندر بزرگ تجارتهی سیراف بود و حقوق از بیت‌المال نمی‌گرفت و از راه فروش قطعات خط خود که

← و تضمین‌کننده بیشتری دارد. این تذکر درست بوده و درج آن می‌توانست نشان‌دهنده آگاهی بیشتر تدوین‌کنندگان قانون اساسی در ضرورت حمایت مؤثرتری از حقوق و آزادی‌های عمومی باشد. بی‌توجهی به این تذکر و اساساً کلیت مباحثات و مذاکرات درباره این اصل گویای درک نه‌چندان دقیق خبرگان قانون اساسی از موضوع است. تذکر دوم را آیت‌الله جوادی‌املی بیان کردند: «موقعیت طبیعی اقتضاء می‌کند که آن قسمت که مربوط به احیای حقوق عامه و گسترش عدل ... در جلو قرار بگیرند.» به نظر می‌رسد در اینجا مقصود این بوده است که در بیان ترتیب وظایف قوه قضائیه «احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع» مقدم بر دیگر وظایف باشد و به این شکل به این حقوق و آزادی‌های عمومی، در مقایسه با دیگر وظایف قوه قضائیه، اهمیت و تقدم داده شود. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون

اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلسه پنجاه هفتم و پنجاه هشتم، ص ۱۵۸۴ - ۱۵۶۹.

۱. نجات‌اله ابراهیمیان، رأی؛ فصلنامه مطالعات آراء قضایی، سال اول، ش اول، (۱۳۹۱).

۲. تأکید از نگارنده است.



به زیبایی شهرت داشت زندگی می‌کرد.<sup>۱</sup> اگر دادیار صادر کننده قرار از این سابقه تاریخی و حسن شهرت حسن بن عبدالله اطلاع داشته و با نظر به چنان سنت و سابقه‌ای از قضاوت در بندر سیراف رأی صادر کرده است؛ می‌توان گفت: انتقال چنین میراثی به دادرسان می‌بایست یکی از ارکان آموزش قضات باشد. آگاهی از چنین سابقه‌ای هویت و خودآگاهی به قضات می‌دهد تا راه آن نامداران را ادامه دهند.

دادیار محترم شعبه دوم در این موضوع دو قرار صادره کرده است. ۱. قرار مجرمیت نخست در خصوص اتهام «دستگیری و بازداشت غیرقانونی، شکنجه و ضرب جرح جهت گرفتن اقرار» موضوع مواد ۵۷۸ و ۵۸۳ قانون مجازات (تعزیرات) ۲. قرار مجرمیت دوم در خصوص اتهام «سلب آزادی شخصی» موضوع مواد ۵۷۰ است.

#### الف) قاضی ضامن حقوق و آزادی‌های عمومی

مهم‌ترین نکته در خصوص قرار شعبه دوم دادیاری شهرستان کنگان آگاهی و درک دادیار شعبه دوم از نقش و جایگاه قوه قضائیه به عنوان قوه‌ای «مستقل» و «پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی» و «پاسدار حقوق مردم» است. ایشان در سایه چنین دریافتی از نقش قوه قضائیه چنین قرار درخشانی صادر کرده است. دادیار شعبه دوم دادرسی کنگان با صدور این قرار به وظیفه «احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع» که در اصل ۱۵۶ قانون اساسی از وظایف قوه قضائیه بر شمرده شده تحقق بخشیده است.

#### ب) استناد به اصول قانون اساسی

استنادات مکرر دادیار محترم شعبه دوم به اصول قانون اساسی نقطه قوت دیگر این قرار مجرمیت است. درباره استناد به قانون اساسی در این خصوص باید دو نکته را یادآوری کنیم: ۱. دادیار شعبه دوم با استناد به قانون اساسی به این دسته از اصول ارزش قضایی (*valeur juridique*) داده است. ۲. ابهام مندرج در ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ را تا حدودی

۱. ابویوسف، کتاب الخراج، ص ۱۱۵. به نقل از: آدام متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علی‌رضا ذکاوتی فراگزلو، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۸) چ چهارم، ص ۲۵۲.

رفع کرده است. این ماده از جمله مواد «متروک» قانون مجازات اسلامی است و در آراء دادگاهها کمترین استنادها به این ماده قانون مجازات شده است. یکی از علل متروک ماندن این ماده کلی بودن آن است و اینکه به جرم سلب آزادی مشخص و معینی تصریح نمی‌کند و قضات و مقامات دادسرا به این دلیل در متن قرار و رأی کمتر به آن استناد می‌کنند. راهی که دادپار شعبه دوم دادرسی شهرستان کنگان برای غلبه بر این نقص و نارسایی ماده ۵۷۰ یافته قابل توجه است. ایشان در ابتدا با استناد به اصول فصل سوم قانون اساسی مربوط به حقها و آزادیهای ملت دقیقاً هریک از «حقوق مقرر در قانون اساسی» که شاکی از آن «محروم» شده است را در متن قرار احصا کرده و نشان داده که در پرونده حاضر کدام یک از «آزادی شخصی افراد ملت» توسط «مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاههای حکومتی» «سلب» شده است. دادپار محترم شعبه دوم پس از تدارک این مقدمات و استناد به اصول قانون اساسی که هر یک از این حقها و آزادیها را شناخته‌اند به ماده ۵۷۰ قانون مجازات استناد کرده است. این روش می‌تواند اولاً: محتوای واقعی و گسترده ماده ۵۷۰ قانون مجازات را نشان دهد. ثانیاً: کلی بودن آن را برطرف کند تا مقامات دادسرا و قضات بتوانند با دغدغه کمتری به آن استناد کنند.

پرونده پس از صدور قرار مجرمیت از طرف شعبه دوم دادپاری شهرستان کنگان برای رسیدگی به اتهامات مندرج در کیفرخواست به شعبه ۱۰۱ دادگاه جزایی همان شهرستان ارجاع می‌شود.

### ۲.۳. بررسی رأی شعبه ۱۰۱ دادگاه جزایی شهرستان کنگان و شعبه

#### چهارم دادگاه تجدیدنظر استان بوشهر

شکل رأی: ایرادی که به شکل این آراء وارد است اشکالی است که به قریب به اتفاق آراء دادگاهها وارد است. آراء دادگاههای ما فاقد مقدمه و متن و نتیجه‌گیری است. در متن رأی شرح مختصری از وقوع جرم و دفاعیات اطراف دعوی و رد یا قبول آن وجود ندارد.

محتوای رأی: اشکال عمده رأی شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی جزایی کنگان و دادگاه تجدیدنظر استان بوشهر دریافت نادرست ایشان از ماده ۵۷۰ قانون مجازات

است. شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی جزایی کنگان در متن رأی دادگاه در خصوص اتهام «سلب آزادی» مندرج در ماده ۵۷۰ می‌نویسند: «... اما بزه سلب آزادی محرز نشد، زیرا، اوراق پرونده حکایت دارد که شاکی ابتدا با تمایل خود به مرجع انتظامی مراجعه نموده است، لذا با استناد به بند «الف» ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری در این قسمت، رأی بر برائت متهم صادر می‌شود.» در خصوص این عبارت مندرج در رأی شعبه ۱۰۱ چند نکته را باید یادآوری کنیم:

### الف) تحلیل مفهوم «سلب آزادی»

آزادی را می‌توان با لفظ حق نیز بیان کرد. مفهوم حق ممکن است در چهار معنای متفاوت به کار گرفته شود. حق به معنای آزادی یکی از این معانی چهارگانه است. برای مثال وقتی می‌گوییم «الف» حق تمتع از خانه و خودرو خود را دارد در واقع مفهوم آزادی را با لفظ حق به کار گرفته‌ایم. حق تمتع از خانه یا خودرو به معنای آزادی انجام تصرفات مالکانه در آن است.<sup>۱</sup>

شعبه ۱۰۱ در رأی خود ماده ۵۷۰ قانون مجازات را به «سلب آزادی» محدود کرده و همچنین از عبارت «سلب آزادی» و از کلمه «آزادی» دریافت مضیقی ارائه کرده است که هر دو نادرست است. در حالی که آزادی در اینجا مرادف با معنای «حق» و به معنای «سلب حق» است. موضوع ماده ۵۷۰ قانون مجازات هم «سلب آزادی شخصی افراد ملت» و هم «محروم کردن از حقوق مقرر در قانون اساسی» است. بنابراین عبارت «سلب آزادی» می‌بایست در کنار عبارت دیگر این ماده یعنی «محروم کردن از حقوق مقرر در قانون اساسی» فهمیده شود.

علی‌رغم اینکه شعبه دوم دادباری کنگان در متن قرار مجرمیت با دقت و به‌درستی با استناد به اصول قانون اساسی به تفصیل بیان کرده است که کدام یک از «آزادی‌های شخصی» از شاکی «سلب» و از کدام حق‌های مقرر در قانون اساسی

۱. سیدمحمد قاری سیدفاطمی، *حقوق بشر در جهان معاصر*، دفتر یکم، درآمدی بر مباحث نظری: مفاهیم،

مبانی، قلمرو و منابع، (تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، ۱۳۹۰) چ سوم، ص ۷۵-۷۴.

«محروم» شده اما دادگاه به این موارد بی‌توجهی کرده و «سلب آزادی» را به گواهی قسمت اخیر رأی شعبه ۱۰۱ به معنای «توقیف غیرقانونی» گرفته است. آنجا که می‌گوید: «شاکی ابتدا با تمایل خود به مرجع انتظامی مراجعه نموده است» معنای استدلال دادگاه این است که او برخلاف تمایل خود و به اجبار و اکراه به مرجع انتظامی مراجعه نکرده و در رفتن به مرجع انتظامی مختار و آزاد بوده است. مصداق این عمل و استدلال دادگاه ماده ۵۸۳ قانون مجازات است که دادگاه در متن رأی نسبت به آن تصمیم گرفته و رأی بر محکومیت متهم در این خصوص صادر کرده است. این معنا از عبارت «سلب آزادی» اساساً وجود ماده ۵۸۳ قانون مجازات را عبث و بیهوده می‌کند.

اگر مقصود از «سلب آزادی» مندرج در ماده ۵۷۰، آن‌گونه که شعبه ۱۰۱ دادگاه جزایی کنگان می‌گوید، این باشد که مأمور دولت نتواند کسی را بدون رضایتش به مرجعی ببرد و اگر بدون رضایت ببرد مشمول ماده ۵۷۰ (سلب آزادی) باشد، درست نیست. زیرا، عمل بردن بدون رضایت مشمول ماده ۵۸۳ (توقیف غیرقانونی) است. رأی شعبه ۱۰۱ از این جهت هم قابل انتقاد است که به استدلال و استناد دادسرا بی‌توجهی کرده و موضوع و مصداق ماده ۵۷۰ را به‌درستی تشخیص نداده و با ماده ۵۸۳ خلط کرده است.

در درجه نخست به نظر می‌رسد در صورتی که هر دو عبارت مندرج در ماده ۵۷۰ را در کنار یکدیگر در نظر بگیریم معنای ماده روشن است. به‌خصوص عبارت «محروم کردن از حقوق مقرر در قانون اساسی» موضوع این ماده را کاملاً روشن می‌کند و بنابراین جایی برای ابهام باقی نمی‌گذارد. اما از سوی دیگر تمرکز بر عبارت «سلب آزادی» و بی‌توجهی به عبارت بعدی قانون محتوای ماده ۵۷۰ را با ابهام مواجه می‌کند. این ابهام با توجه به ضعف فرهنگ آزادی و فهم معنای آن در جامعه ما بیشتر می‌شود. «سلب آزادی» در فرهنگ ما، همان‌گونه که شعبه ۱۰۱ چنان تصمیم‌گیری کرده، معنای «توقیف و بازداشت غیرقانونی» دارد. در حالی که با تحلیل مفهومی «سلب آزادی» چنین معنایی از آن مستفاد نمی‌شود و عبارت «سلب

آزادی» مندرج در ماده ۵۷۰ مفهومی عام‌تر و معنای «سلب حق» دارد.<sup>۱</sup> ممنوعیت به قید و بند درآوردن افراد یکی از مصادیق آزادی فردی است و آزادی فردی (شخصی) منحصر به این مورد نیست. مثلاً آزادی رفت و آمد از یک نقطه به نقطه دیگر کشور، آزادی خروج از کشور مطابق مقررات قانونی، ...<sup>۲</sup>

عبارت «سلب آزادی» مندرج در ماده ۵۷۰ بیشتر معطوف به «حق آزادی و یا حق امتیاز» و «حق مصونیت» است. به موجب این حق مردم باید از بیم و هراس تعرض و تجاوز به حق‌ها و آزادی‌های‌شان (حتی از سوی قانون‌گذار) در امان باشند و «آزاد» از این بیم و هراس زندگی کنند.<sup>۳</sup> بنابراین حق پیش‌بینی شده در این اصل قانون اساسی یک «آزادی» است. آزادی از بیم و از تجاوز به حق و آزادی و

۱. توجه به معنایی که مونتسکیو از آزادی در روح‌القوانین معرفی کرده نشان می‌دهد که مفهوم آزادی معنای عامی دارد: «آزادی عبارت از این است که انسان حق داشته باشد هر کاری را قانون اجازه داده بکند و آنچه که قانون منع کرده و صلاح او نیست مجبور به انجام آن نگردد. در این صورت اگر مرتکب اعمالی شود که قانون منع کرده دیگر آزادی وجود نخواهد داشت. این است معنای استقلال و آزادی که باید در افکار و اذهان مردم رسوخ یابد.» شارل دو مونتسکیو، **روح‌القوانین**، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰)، ص ۳۹۴. محمداسماعیل محلاتی در رساله *مراد از سلطنت مشروطه* آزادی را چنین تعریف می‌کند: «مراد از حریت، آزادی عامه خلق است از هرگونه تحکم و بی‌حسابی و زورگویی، که هیچ شخص با قوتی [اگرچه] پادشاه باشد، نتواند به سبب قوه خود بر هیچ ضعیفی ولو که اضعف عباد بوده باشد، تحکمی کند و یک امر بی‌حساب را بر او تحمیل نماید، مگر که از روی قانونی باشد که در مملکت جاری و معمول است؛ و همه مردم از شاه و گدا، در تحت رقیت آن قانون علی طریق‌التسویه، داخلند.» غلامحسین زرگری‌نژاد، **رسایل مشروطیت؛ مشروطه به روایت موافقان و مخالفان** (تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۰) ج ۲، ص دوم، ص ۲۸۵.

۲. علی مهاجر، **جرایم خاص کارکنان دولت** (انتشارات کیهان، ۱۳۷۹) ج اول، ص ۱۳۸.

۳. برخی ماده ۵۷۰ را ضمانت کیفری نقض قسمت اخیر اصل ۹ قانون اساسی می‌دانند: «... هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب کند.» این برداشت از رابطه میان اصل ۹ قانون اساسی و ماده ۵۷۰ قانون مجازات می‌تواند صلاحیت مهمی به قوه قضاییه اعطا کند. این صلاحیت چنانچه برای یک دادگاه عالی شناخته شود آن دادگاه خواهد توانست قانون مصوب مجلس را در نتیجه شکایات شهروندان (به دلیل سلب آزادی شخصی افراد ملت و محروم کردن از حقوق مقرر در قانون اساسی) باطل کند موضوعی که هرچند افق وسیعی در برابر حقوق عمومی می‌گشاید اما در ساختار نظام حقوقی ایران زوایای مبهم بسیاری دارد که برای طرح آن باید نظریه‌ای منسجم در انداخت.

زیستن در سایه و حریم امنیت و حکومت همه اصول قانون اساسی که حق و آزادی برای ملت شناخته‌اند.

رویه قضایی دادگاه عالی انتظامی قضات می‌تواند از این جهت محتوای ماده ۵۷۰ قانون مجازات را روشن‌تر کند. شعبه دوم دادگاه عالی انتظامی قضات در بخشی از دادنامه شماره ۲۰۵ مورخ ۱۳۷۷/۶/۱۶ چنین رأی داده است: «با عنایت به درخواست و گزارش مبهسوط دادرسی انتظامی قضات از نحوه عملکرد مجرمانه رئیس دادگاه عمومی به اتهامات صدور دستور دستگیری و بازرسی منازل و محل کار بدون دلیل ۴ نفر و صدور قرار بازداشت موقت در مورد ۳ نفر آنها و صدور قرار وثیقه در مورد ردیف چهارم و بازداشت همگی و صدور قرار بازداشت موقت شخص پنجم با عدم تفهیم دلایل اتهام به متهمین مزبور و اعزام متهم اخیر به بازداشتگاه غیرقانونی حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی و بازداشت در مکان‌های غیرقانونی و نامعلوم و سلول انفرای و به مدت نامعین و عدم پذیرش وکیل در مرحله تحقیق و نقض حقوق متهمین مصرح در اصول ۲۲ و ۳۲ و ۳۵ قانون اساسی<sup>۱</sup> و موضوع مواد ۵۷۰ و ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی<sup>۲</sup>» در دادنامه ۲۰۶ همان شعبه مفاد این حکم در مورد دادرسی همان دادگاه عمومی نیز تکرار و قرار تعلیق از خدمات قضایی ایشان صادر شده است. در این رأی، دادگاه انتظامی قضات به ۳ اصل قانون اساسی و ۲ ماده قانون مجازات استناد کرده است. اصل ۳۲ قانون اساسی حکم ممنوعیت دستگیری و بازداشت بدون حکم و ترتیب قانونی را بیان می‌کند و ماده ۵۷۵ قانون مجازات<sup>۳</sup> از این اصل قانون اساسی حمایت کیفری کرده است. پس از خروج این اصل قانون اساسی و ماده ۵۷۵ قانون مجازات از حکم دادگاه انتظامی آنچه که در رأی دادگاه

۱. اصل ۳۵: در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.

۲. احمد کریم‌زاده، آراء دادگاه‌های انتظامی قضات در امور کیفری (انتشارات جنگل جاودانه، ۱۳۸۹) ج اول، ص ۳۲۲-۳۲۰.

۳. ماده ۵۷۵: هرگاه مقامات قضایی یا دیگر مأمورین ذی‌صلاح برخلاف قانون توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جزائی یا قرار مجرمیت کسی را صادر نمایند به انفصال دائم از سمت قضایی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت پنج‌سال محکوم خواهند شد.

باقی می‌ماند موضوع ماده ۵۷۰ خواهد بود. اصل ۲۲ و ۳۵ قانون اساسی هر دو از جمله مواردی هستند که ماده ۵۷۰ از آن حمایت کیفری کرده است. استناد دادگاه انتظامی به اصل ۲۲ قانون اساسی در این پرونده معطوف به بازرسی غیرقانونی منزل و محل کار و همچنین به دلیل اعزام متهم به بازداشتگاه غیرقانونی و بازداشت در مکان‌های غیرقانونی و نامعلوم و سلول انفرادی به مدت نامعین بوده است. یعنی اصل ۲۲ قانون اساسی که می‌گوید: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض و مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند»<sup>۱</sup> اصل ۲۲ قانون اساسی از این جهت محتوای گسترده‌ای دارد و حق و آزادی‌های بسیاری را در درون خود گنجانده است. به گواهی مشروح مذاکرات تدوین قانون اساسی لفظ «حقوق» مندرج در اصل ۲۲ شامل «هر نوع حقی که شخص دارد» می‌شود.<sup>۲</sup>

### ب) بی‌توجهی در استناد به اصل ۲۲ قانون اساسی

شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی جزایی شهرستان کنگان در رأی خود نغیا یا اثباتا در خصوص استناد به اصول قانون اساسی در قرار دادسرا تصمیم‌گیری نکرده است. دادیار شعبه دوم در متن قرار و ذیل قرار مجرمیت مربوط به «سلب آزادی» به اصل ۲۲ قانون اساسی استناد کرده و توضیح داده بود: «اقدام نظامی فوق‌الذکر در جلب و بازداشت شاکی با توجه به محیط کوچک شهرستان همان‌گونه که در اظهارات شاکی و پدر وی آمده موجب گردیده است حیثیت آنها خدشه‌دار شود» و عمل متهم را «تعرض به حیثیت شاکی» دانسته بود. این موضوع از این حیث اهمیت دارد که متن ماده ۵۷۰ قانون مجازات به «حقوق مقرر در قانون اساسی» تصریح کرده و مأمورانی را که افراد را از این حقوق «محروم» کنند مستوجب کیفر دانسته است.

۱. سابقه اصل ۲۲ قانون اساسی در اصول ۹ و ۱۳ متمم قانون اساسی مشروطه است: اصل نهم: «افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند و متعرض احدی نمی‌توان شد مگر به حکم و ترتیبی که قوانین مملکت معین می‌نماید.» اصل سیزدهم: «منزل و خانه هرکس در حفظ و امان است. در هیچ مسکنی قهراً نمی‌توان داخل شد مگر به حکم و ترتیبی که قانون مقرر نموده.» اصل ۲۲ قانون اساسی ج.۱.۱. محتوای این دو اصل را جمع کرده است.
۲. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلسه بیست و چهارم ۳۰ شهریور ۱۳۵۸.

استدلال و استناد دادسرا در قرار مجرمیت از این جهت اصولی و درست بوده اما دادگاه با بی‌توجهی به آن و استدلال نادرست به بیراهه رفته است. به موجب اصل ۲۲ قانون اساسی حیثیت افراد از تعرض مصون است. یعنی مصونیت آبروی افراد از تعرض و تجاوز یکی از «حقوق مقرر در قانون اساسی» و یکی از «آزادی»های ایشان است و سلب و محروم کردن از آن مستوجب مجازات مندرج در ماده ۵۷۰ است. دادگاه در این قسمت از رأی به بخش دیگری از ماده ۵۷۰ که می‌گوید: «آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم نماید» بی‌توجهی کرده و صرفاً به قسمتی که گفته: «آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند» به شرحی که بالاتر گفتیم توجه کرده است. بنابراین همان‌گونه که در قرار دادسرا به درستی و با استناد به اصول قانون اساسی آمده است؛ مجرم، شاکی را از یکی از حقوق مقرر در قانون اساسی، یعنی حق مصونیت حیثیت افراد از تعرض، محروم کرده و به این حق شاکی تجاوز کرده است بنابراین به موجب ماده ۵۷۰ باید در این خصوص هم مجازات می‌شد. پس رأی شعبه ۱۰۱ دادگاه جزایی کنگان از این جهت هم مخدوش و نادرست است.

### ج) بی‌توجهی در استناد به اصول ۳۲ و ۳۸ قانون اساسی

شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی جزایی شهرستان کنگان همچنین نفی یا اثباتاً در خصوص استناد به اصول ۳۲ و ۳۸ تصمیم نگرفته است. اگرچه محتوای این اصول با مواد ۵۷۸ و ۵۸۳ قانون مجازات اسلامی ضمانت کیفری شده‌اند و در همین پرونده هم دادگاه متهم را به ارتکاب آن جرایم محکوم کرده است. بنابراین از این حیث شعبه ۱۰۱ دادگاه جزایی می‌توانست با این استدلال که مواد ۵۷۸ و ۵۸۳ قانون مجازات برای شکنجه و اذیت و آزار بدنی و توقیف و حبس غیرقانونی مجازات تعیین کرده که موضوع اصول ۳۲ و ۳۸ قانون اساسی نیز هست. بنابراین عنوان و عمل مجرمانه واحد است و لذا مجازات واحد دارد. پس بنابر اصول حقوق کیفری نمی‌توان مثلاً عنوان توقیف غیرقانونی را یک‌بار به استناد ماده ۵۸۳ و بار دیگر به استناد ماده ۵۷۰ مجازات کرد.



## نتیجه‌گیری

جستجو و یافتن آراء قضایی در این حوزه بسیار دشوار بود. این قرار مجرمیت هم خارج از مبادی و منابعی که جستجو می‌شد به‌دست آمد. با مطالعه موضوع و همچنین اندیشه و احوالات دادیار صادرکننده قرار نکاتی به‌دست آمد که می‌بایست در نتیجه این نوشته کوتاه به آن اشاره کرد. دادیار صادرکننده قرار مجرمیت دانش‌آموخته حقوق عمومی دانشگاه شیراز و دانشجوی دکتری حقوق عمومی است. آموزش‌های حقوق عمومی در دلالت دادیار شعبه دوم شهرستان کنگان برای صدور چنین قرار و دفاع از حقوق و آزادی‌های عمومی نقش بسزایی داشته است. استنادهای مکرر دادیار محترم به اصول قانون اساسی و نحوه استدلال او گویای این نکته است.

یکی از مهم‌ترین علل نایاب بودن آراء قضایی در این حوزه نارسایی و ضعف مفرط آموزش قضا در خصوص وظایف و رسالت قاضی و دستگاه قضایی در دفاع از آزادی است که بنابر اصول قانون اساسی قوه قضاییه به عنوان قوه‌ای مستقل و پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و پاسدار حقوق مردم معرفی شده و به موجب بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع از وظایف ذاتی قوه قضاییه برشمرده شده است. چنانچه از این منظر به آموزش قضا و حتی درس‌های دانشکده‌های حقوق بنگریم؛ برنامه‌ها و دروس دوره کارآموزی قضا و نیز دانشکده‌های حقوق در آموزش و انتقال چنین هویت و رسالتی به کارآموزان قضایی ناموفق بوده است. اداره آموزش قضا و همچنین دانشکده‌های حقوق در انتقال چنین دریافتی از نقش قضا و وکلا دادگستری ناکام بوده‌اند. در چنین نظام آموزشی کمتر قضا و وکلایی تربیت می‌شوند که دفاع از حق‌ها و آزادی‌ها محل توجه و مسئله و رسالت حرفه‌ای ایشان باشد.

فهرست منابع

۱. ابراهیمیان، نجات‌اله، فصلنامه مطالعات آراء قضایی، سال اول، ش اول، ۱۳۹۱.
۲. دورکین، رونالد، «جدی گرفتن حق‌ها»، در حق و مصلحت، ترجمه محمد راسخ، تهران، طرح نو، چ اول، ۱۳۸۱.
۳. زرگری‌نژاد، غلامحسین، رسایل مشروطیت؛ مشروطه به روایت موافقان و مخالفان، (تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۰) چ دوم.
۴. سخنور، محمدرضا، حمایت کیفری از حقوق و آزادی‌های افراد در قوانین جزایی ایران و اسناد بین‌المللی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، (دانشگاه تهران (پردیس قم)، ۱۳۸۶).
۵. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر یکم، درآمدی بر مباحث نظری: مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع، (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، تهران، ۱۳۹۰) چ ۳.
۶. صادق‌منش، جعفر، "سیاست جنایی قانون‌گذار ایران در قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی"، مجله حقوقی دادگستری، دوره جدید، ش ۶۳-۶۲، (بهار و تابستان ۱۳۸۷).
۷. کاتوزیان، ناصر، توجیه و نقد رویه قضایی، (تهران، میزان، ۱۳۸۱) چ دوم.
۸. کریم‌زاده، احمد، آراء دادگاه‌های انتظامی قضات در امور کیفری، (انتشارات جنگل جاودانه، ۱۳۸۹) چ اول.
۹. مدنی، سیدجلال‌الدین، حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، (نشر سروش، ۱۳۶۹) ج ۷، چ اول.
۱۰. متز، آدام، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علی رضا ذکاتوی قراگزلو، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۸) چ چهارم.

۱۱. مهاجری، علی، **جرایم خاص کارکنان دولت**، (انتشارات کیهان، ۱۳۷۹) چ اول.
۱۲. معاونت آموزش قوه قضائیه، **نگاهی به حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع**، (نشر قضاء، ۱۳۸۴).
۱۳. نوبهار، رحیم، **حمایت حقوق کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی**، (تهران، انتشارات جنگل جاودانه، ۱۳۸۷) چ اول.
۱۴. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دبیرخانه مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، تهران، ۱۳۵۸.